

دادستان پاکستان، آغاز و با ترور خانم بی نظیر بوتو، رئیس جمهور اسبق این کشور، به اوج رسید و طی آن هزاران نفر از حقوقدانان، آزادی خواهان و حتی مردم عادی به مخالفت آشکار و تظاهرات خیابانی علیه پرویز مشرف برخاستند، نشان داد که پاکستان به واقع، کشوری غیرقابل اطمینان برای طرح های بلندمدت، به ویژه طرح های صادرات انرژی گاز طبیعی است.

نیاز و قدرت پرداخت اروپا

در حال حاضر اتحادیه اروپا سالانه بیش از ۵۰۰ میلیارد متر مکعب گاز مصرف می کند و به طور قطع تا سال ۲۰۲۵ میلادی دست کم ۳۰۰ میلیارد متر مکعب دیگر گاز نیاز دارد. روسیه هم اکنون حدود ۴۰ درصد از گاز مصرفی قاره اروپا را تأمین می کند و پس از این کشور، الجزایر با صدور ۴۰ میلیارد متر مکعب گاز از طریق خط لوله و ۲۲ میلیارد متر مکعب LNG دومین تأمین کننده گاز اروپا به شمار می رود. پس از مشاجره هایی که در ماه های آخر سال ۲۰۰۵ و ماه های ژانویه و فوریه سال ۲۰۰۶ میان روسیه و اروپا اتفاق افتاد و روس ها با قطع گاز ارسالی به اروپا، قدرت بی رقیب خود را در تأمین انرژی قاره سبز به رخ اروپاییان کشیدند، بسیاری از مقامات بلند پایه کشورهای اروپایی، ضرورت تجدیدنظر در منابع تأمین کننده گاز این قاره را حس کردند و بر همین اساس، یافتن کشوری که هم از گاز غنی باشد و هم منبع قابل اعتمادی برای تضمین و تأمین پایدار نیاز گاز اروپا باشد، در صدر فهرست رهیافت های بنیادین اقتصاد انرژی اروپا قرار دارد.

اروپا بیش از اندازه به روسیه و به ویژه به غول گازی آن، گاز پروم وابسته شده است و سیاست گذاران روسی هر چند وقت یکبار تمایل دارند برتری و سلطه خود در باب مسایل انرژی گاز را به اروپایی ها یادآور شوند. در چنین شرایطی، ایران با ذخیره قابل قبول ۲۷ تریلیون متر مکعبی گاز با موقعیت جغرافیایی ایده آل، بهترین گزینه ممکن برای تأمین نیاز گازی اروپای ثروتمند تشخیص داده شد. مذاکراتی که از چند سال پیش و با هدف تأمین بخش مختصری از نیازمندی های گازی اروپا از طریق ایران آغاز شده بود، با جدیت بیشتری دنبال شد. شرکت اتریشی OMV به عنوان یکی از شرکای خط لوله ناباکو از ایران تقاضا کرد تا در صورت امکان، سالانه یکصد میلیارد متر مکعب گاز به این شرکت بفروشد. حتی یک تفاهم نامه اولیه میان شرکت ملی نفت ایران و OMV به امضا رسید. شرکت سویسی شریک در پروژه ناباکو نیز درخواست سالانه نیم تا ۴/۵ میلیارد متر مکعب گاز را به ایران ارایه کرد که با استقبال طرف ایرانی مواجه شد. به همین صورت، بلغارستان، رومانی، یونان و برخی دیگر از کشورهای اروپایی نیز به شدت به خرید گاز از ایران علاقه نشان دادند و مسؤولان ایرانی هم امیدوارند در آستانه زمستان سال ۲۰۱۱ میلادی، گاز طبیعی ایران به دروازه های اروپایی برسد. به گزارش واحد تحقیقات ماهنامه «اقتصاد ایران»، درآمد سرانه

پاکستانی ها زیر ۹۰۰ دلار است ولی درآمد سرانه اروپایی ها بیشتر از ۳۰ هزار دلار می باشد. در مجموع می توان گفت، به دلیل گستردگی منافع فروش گاز ایران به اروپا در مقایسه با هند و پاکستان - از دیدگاه اقتصادی و سیاسی - تغییر بنیادین در سمت

ذخایر مشترک گاز در خلیج فارس

دوئل از پارس تا گنبد

«امنیت مشاع» در منطقه به یکباره می تواند فرو بپاشد.

خلیج فارس را قلب تپنده انرژی جهان می خوانند. این پهنه آبی بی بدیل با درازای ۶۰۰ مایل، آن چنان ذخایر هیدروکربنی بی نظیری را در خود جای داده است که بی گمان، هرگونه بی نظمی، اختلال و آشوبی در آن، به سرعت بر چرخش چرخ های صنعتی جهان توسعه یافته اثر می گذارد. این دریای غنی در دو سوی خود، هفت کشور مستقل را در بر گرفته است. ذخایر نفت این هفت کشور، نزدیک به ۷۵۰ میلیارد بشکه، یعنی چیزی در حدود ۶۴ درصد از کل ذخایر جهان را شامل می شود. در بخش گاز نیز ۷۰ تریلیون متر مکعب ذخیره گازی در این کشورها ۴۰ درصد از ذخایر گازی کل جهان را در محدوده اطراف این دریای پر ثروت به اثبات می رساند.

موضوع ذخایر بسیار غنی انرژی در خلیج فارس، این منطقه را همواره در کانون توجه اقتصادهای برتر جهان قرار داده است. به ویژه، طی سال های اخیر که «امنیت انرژی» (Energy Security) در چارچوب اقتصاد و دیپلماسی در حال حک شدن است، رقابت چشمگیری برای یارگیری یا کنترل اقتصادهای نفتی منطقه خلیج فارس به جریان افتاده است. اگر چه موضوع کلی امنیت در خلیج فارس به شدت با منافع غرب پیوند خورده است، اما در میان کشورهای منطقه - در حالی که ظاهراً همه چیز آرام و طبیعی جلوه می کند - رقابتی داغ برای برداشت و بهره برداری از منابع و ذخایر مشترک در جریان است.

دوئل گازی و امنیت مشاع

در حال حاضر مهمترین موضوع رقابت در خلیج فارس، ذخایر اشتراکی گاز است و با توجه به این که گاز به عنوان سوخت پاک، سهم و نقش پراهمیتی در بازارهای مصرف عمده دنیا به دست آورده، رقابت در خلیج فارس نیز بر پاشنه گاز می چرخد. هم اکنون چهار میدان گازی مهم میان ایران و سایر کشورهای خلیج فارس وجود دارد که بررسی شرایط و واقعیت های این میدان گازی، علاوه بر تأیید فرضیه «دوئل گازی» میان کشورهای منطقه، نشان می دهد که متأسفانه، ایران بازنده بزرگ رقابت های گازی در منطقه این است. اصلی ترین بخش رقابت در زمینه گاز میان ایران و قطر برای برداشت از بزرگترین مخزن گازی جهان پدید آمده است. این میدان گازی بزرگ، در ایران با نام «پارس جنوبی» و در قطر به نام «گنبد شمالی» شناخته می شود. مساحت این میدان در حدود ۹۷۰۰ کیلومتر مربع است که بخش اعظم آن (حدود ۶ هزار کیلومتر مربع) در آب های قطر قرار دارد و ۳۷۰۰



کیلومتر آن متعلق به ایران است. در مجموع، این میدان ۱۴ تریلیون متر مکعب گاز به همراه ۱۸ میلیارد بشکه میعانات گازی دارد که در نهایت، ۸ درصد از کل ذخایر گازی جهان را در خود جای داده است. با وجود اشتراکی بودن، این مخزن بزرگ در بخش ایران حدود ۵۰ درصد کل ذخایر گازی کشور و در قطر تقریباً ۱۰ درصد ذخایر گازی آن کشور را شامل می شود. به همین دلیل، هر دو کشور با شدت درصدد توسعه برداشت خود از این میدان هستند. اما قطری ها سال ها پیش از ایران و در شرایطی که ایران با مسایل مربوط به جنگ با عراق و بازسازی آثار جنگ مواجه بود، بهره برداری گاز از این میدان را آغاز کردند، غافل از آن که بر اساس اصول فیزیکی سیالات، حفر چاه در بخش قطری و برداشت گاز از آن، به معنی حرکت حجم مشابهی گاز از بخش ایرانی مخزن به سوی مخزن حفاری شده قطر بود! با این وصف، هفت سال برداشت قطر پیش از ایران به معنی استفاده غیرقانونی این کشور از ذخایر ایران بوده است، بدون این که

چیزی از حجم ذخایر قطر کاسته شود. در هر صورت، بررسی کارنامه رقابت دو کشور ایران و قطر بر سر برداشت از بزرگترین مخزن گازی در خلیج فارس (و جهان) نشان داده است که رقابت بر سر منابع انرژی در این منطقه، به صورت خاموش و بدون آن که تعارض به نظام‌های سیاسی منطقه کشیده شود، به صورتی غیرمنطقی و خارج از دایره "قانون مداری" وجود دارد و همچنان در حال گسترش است.

آتش آرش و سلمان

این مسأله حکم آتشی زیر خاکستر را دارد که هر لحظه احتمال مشتعل شدن آن و بر هم زدن چرخه نظم در خلیج فارس وجود دارد. بر همین اساس، یافتن راه حلی برای تعدیل و تلطیف رقابت کشورهای این منطقه بر سر منابع انرژی گاز، بیش از هر زمان دیگری ضروری است. چرا که این احتمال وجود دارد در صورت کشف ذخایر دیگری که میان کشورهای مشترک باشد، رقابت کنونی به مراحل خطرآفرین برسد مبنای "امنیت مشاع" کشورهای منطقه را با چالش اساسی روبه‌رو کند. سایر موارد نیز چنین احتمال‌هایی قوی به نظر می‌رسند. میدان گازی سلمان در میانه خلیج فارس و تقریباً در عرض‌ترین قسمت این دریا، میان ایران و امارات عربی متحد مشترک است. هفتاد درصد این میدان به ایران تعلق دارد و سی درصد مابقی در آب‌های سرزمین امارات قرار دارد. در حال حاضر امارت روزانه ۵۴۰ میلیون فوت مکعب از گاز این میدان را برداشت می‌کند، در حالی که ایران تنها به سوزاندن روزانه ۹۴ میلیون فوت مکعب گاز ارزشمند این میدان اکتفا می‌کند. حتی گزارش‌های پراکنده در این زمینه حاکی است که پدیده حرکت سیالات (همچون میدان پارس جنوبی) در این میدان هم اتفاق افتاده است و در حالی که امارات معادل سقف ماکزیمم از میدان سلمان، گاز برداشت می‌کند، غفلت ایرانیان یک زیان تاریخی را برای ما، به بار خواهد آورد؛ هر چند بر اساس یک قرارداد بین‌المللی و تعهدآور میان شرکت ملی نفت ایران و شرکت نفت الهلال شارجه، قرار بود گاز میدان

سلمان، پس از جداسازی میعانات پر ارزش گاز آن در جزیره ایرانی سیری، به سکوی مبارک منتقل و در آنجا به این شرکت اماراتی فروخته شود. اما تأخیرهای پراهمی که در اجرای این قرارداد به وقوع پیوست، در واقع، معادله رقابت بر سر گاز را به نفع امارات عربی متحد تغییر داده است. حتی برخی دست‌اندرکاران و خبرنگاران مسایل گاز با تأسف می‌گویند که وقوع پدیده برداشت یک طرفه از میدان سلمان، به وضعیتی منجر شده است که حتی اگر ایران همین امروز از میدان سلمان گاز برداشت کند، نخواهد توانست بیش از ۵۰ درصد ذخیره این میدان را تصاحب نماید، در حالی که مطالعات نشان داده بود حداقل ۷۰ درصد ذخایر این میدان در بخش ایرانی قرار دارد. از آنجا که رقابت در صحنه برداشت از ذخایر گازی خلیج فارس به شدت ادامه دارد، احتمال می‌رود غفلت از یافتن راه حلی پایدار برای تعدیل این رقابت، باز هم موجب باخت ایران شود. میدان گازی مشترک دیگر در خلیج فارس، میدان گازی معروف به آرش است که میان ایران و کویت (در حقیقت میان ایران، کویت و عربستان) مشترک است. این میدان با ذخیره ۲۰۰ میلیارد متر مکعب گاز در کشورهای عربی به میدان آلدوره معروف است. کویت به تازگی عملیات لرنه‌نگاری سه بعدی را در این میدان آغاز کرده است و برنامه‌ریزی‌هایی برای برداشت روزانه ۱۷ میلیون متر مکعب گاز در سوی کویتی آن شروع شده است. در حالی که ایران معتقد است باید با انجام مذاکرات به صورت همزمان از این میدان برداشت شود، واقعیت این است که در جهان پررقابت انرژی اصلی قرن ۲۱ (گاز) کشورها چندان علاقه‌مند به رایزنی نیستند و ترجیح می‌دهند در صحنه رقابت به انحصار و برتری دست یابند - همان‌گونه که قطر در پارس جنوبی و امارت در سلمان، لحظه‌ای درنگ نکردند. میدان گازی هنگام نیز میدان دیگری است که در نزدیکی تنگه هرمز، میان ایران و عمان مشترک است. اما شرایط در این مورد، کمی معتدل‌تر است، چرا که عمانی‌ها علاقه دارند این میدان را به صورت مشترک و در همکاری مستقیم با ایران توسعه دهند. شرایط میدان

هنگام این تصور را ایجاد می‌کند که می‌توان با تکیه بر منافع مشترک در خلیج فارس به راه‌حلی برای متعادل کردن رقابت‌ها بر سر مسایل و ذخایر گاز دست یافت. این موضوع را نباید از نظر دور داشت که تا گذشته‌ای نه چندان دور، اختلافات مرزی و ادعاهای سرزمینی کشورها نسبت به یکدیگر، اصلی‌ترین تعارض بالقوه امنیتی درون خلیج فارس بوده است و اکنون با تغییر مبانی منافع ملی برخی از این کشورها، ذخایر انرژی مشترک (و در رأس آن گاز) می‌رود تا به پراهمیت‌ترین عامل اختلاف و سر منشأ چالش‌های امنیتی تبدیل گردد. اگر پذیرفته‌ایم که وجود امنیتی پایدار در خلیج فارس به نفع همه (هم کشورهای صنعتی و هم کشورهای منطقه) است پس باید در عرصه گاز تلاش کنیم با همکاری یکدیگر به امنیتی مشاع در خلیج فارس دست یابیم. تفکر مشارکت به جای رقابت که غالباً از سوی ایران تبلیغ و ترویج می‌شود، می‌تواند یک راهبرد بسیار مؤثر در این زمینه قلمداد شود. اگر این تفکر که تاکنون در مورد میدان گازی هنگام مورد پذیرش طرفین قرار گرفته است، در مورد سایر میادین و ذخایر گازی نیز محقق شود، از خروجی آن منافع اقتصادی همه کشورهای دارنده ذخایر نفت و گاز این دریای غنی از انرژی به یکدیگر پیوند می‌خورد و آنچه که از آن به عنوان امنیت آرمانی در خلیج فارس یاد می‌شود، در پرتوی همکاری‌های گازی شکل می‌گیرد.

از سوی دیگر، رقابتی که در برداشت گاز از میادین مشترک ایجاد شده است و می‌رود تا شرایط ارتباطات سیاسی کشورهای منطقه را تحت تأثیر خود قرار دهد، جای خود را به شیوه‌ای از همکاری می‌دهد که به دلیل مغبون نشدن هیچ یک از طرفین، همواره با استقبال مواجه می‌شود. سهل است اگر به روزی بیندیشیم که در پرتوی همکاری‌های گازی کشورهای شمال و جنوب خلیج فارس، حضور نیروهای نظامی بیگانه نیز در این منطقه به لحظه پایان خود نزدیک گردد. و شاید این امیدها و آرزوها هرگز به واقعیت نپیوندند. ■

میادین عمده و مخازن گازی مشترک میان ایران و سایر کشورها

میدان	کشورهای سهیم	وضعیت گذشته و موجود	فرصت سوزی و راهکارها
میدان گاز پارس جنوبی	ایران - قطر	قطر دست کم ۶ سال زودتر از ایران به بهره‌برداری کامل از این میدان دست زد؛ در ایران، تولید از پنج فاز آغاز شده است و ۱۹ فاز دیگر هنوز ناتمام است؛ برداشت قطر از این میدان هنوز بیش از ایران است.	نتیجه فرصت سوزی تاریخی که تا سال‌ها در خاطره‌ها باقی خواهد ماند. راهکار: جذب سریع سرمایه و توسعه ضربتی عملیات بهره‌برداری از فازهای باقیمانده.
میدان گازی سلمان	ایران - امارات عربی متحد	امارات برداشت از این میدان به میزان روزانه ۵۰۰ میلیون متر مکعب را آغاز کرده است؛ اما ایران هنوز از سهم خود برداشت نکرده است.	احتمال جدی یک فرصت سوزی نظیر پارس جنوبی در افق راهکار: احتمالاً تصمیم‌گیری سریع در مورد پروژه معروف به کرسنت با انسجام گروهی و ملی
میدان گازی آرش	ایران - کویت	کویت عملیات حفاری را به صورت محدود آغاز کرده است؛ اما ایران هنوز به انجام مذاکرات در مورد حدود این میدان است.	احتمال ظهور فرصت سوزی وجود دارد. راهکار: ایجاد یک شرکت سرمایه‌گذاری مشترک میان ایران و کویت برای توسعه میدان آرش و بهره‌برداری مشترک از منافع این میدان.